



حاکمیت نظام فردی در قیامت / هیچ شفيعی بالاتر از توبه نیست

تفسیر قرآن؛ حاکمیت نظام فردی در قیامت / هیچ شفيعی بالاتر از توبه نیست آیت الله جوادی آملی با تشریح ویژگی های قیامت، با تأکید بر اینکه نظام حاکم در قیامت نظام فردی است نه جمعی یادآور شد...

تفسیر قرآن؛

حاکمیت نظام فردی در قیامت / هیچ شفيعی بالاتر از توبه نیست

آیت الله جوادی آملی با تشریح ویژگی های قیامت، با تأکید بر اینکه نظام حاکم در قیامت نظام فردی است نه جمعی یادآور شد: قیامت در عین حال که يوم الجمع است، يوم الفصل هم هست. یعنی انسان است و عقیده او، انسان است و اخلاق او، انسان است و اعمال او، انسان است و گذشته او، نه حال و آینده، نه در آینده می تواند کاری انجام بدهد نه در آنروز. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیه 122 بقره 171؛ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَقَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ با تأکید بر اینکه قیامت ظرف ظهور حق است؛ یادآور شد: ... آنچه که به عنوان 171؛ يَوْمًا يُؤْمَضُّ يَوْمُذِي الْقِيَامَةِ؛ و 171؛ يَوْمًا يُؤْمَضُّ يَوْمُذِي الْقِيَامَةِ؛ آمده نوعاً ناظر به قیامت است. و آن روزی نیست که در برابر شب باشد، چون لیل و نهاری نیست، وقتی بساط آسمان ها و زمین جمع شد، شمس و قمر کوبیده شد، این چنین نیست که شبی باشد در برابر روز، آن روز یعنی ظرف ظهور حق: ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ. نه يك روزی است که در برابر شب است.

وی افزود: اگر گفته شد: آن روز عند ربك كالف سنة مما تعدون، یا روزی است که خمسين الف سنة نه یعنی اگر پنجاه هزار سال تمام شد بعد غروب بشود؛ این ناظر به طولانی بودن آن مدت است. نشانه اش آن است که برای اهل تقوا همان پنجاه هزار سال به اندازه يك نماز واجب است، به اندازه يك نماز ظهر است. چهار دقیقه است، ده دقیقه است، روزی نیست که در مقابلش شب باشد که اگر این پنجاه هزار سال تمام شد يك ساعت بعد بشود شب. شبی در کار نیست. و آنجا هر نوری هم که هست مال خود انسان است. اگر انسان نور بود برای همیشه در روز است و اگر نورانی نبود برای همیشه در ظلمت است. این چنین نیست که اگر کسی نور نداشت بتواند از نور کسی استفاده کند. پس روزی نیست در برابر شب، او ابد روز است. و این پنجاه هزار سال، ناظر به کثرت و امتداد او است.

قیامت روز سختی برای کافران/ نظام حاکمی در قیامت نظام فردی است نه جمعی

این مفسر قرآن در ادامه به تشریح ویژگی های قیامت پرداخت و گفت: قیامت، روزی سنگین و دشوار برای کافران است. فرمود: این روز برای کافران خیلی سخت است: علی الکافرين غیر یسیر، گاهی می فرماید: عسیر است و با عسرت است، گاهی می فرماید: برای کافران آسان نیست، گاهی می فرماید: فکیف تتفون إن کفرتم یوماً یجعل الولدان شیئاً؛ ولدان را آشوب می کند، پیر می کند از بس دردناک است یا از بس طولانی است. اینها را به عنوان خطوط کلی درد آوری آن روز ذکر می کند. بعد می فرماید به اینکه تمام شما به الله برمی گردید: و اتقوا یوماً ترجعون فيه الي الله. پس خطر آن روز را بازگو می کند که روزی است طولانی و روزی است که دردناک است، روز ثقیل است اینها و یذرون وراءهم یوماً ثقیلاً که از او به عنوان روز سنگین یاد می کند و روز رجوع الي الله. آنچه که مربوط به این آیه است این است که می فرماید: در این روز پرخطر و طولانی هیچ کسی به فکر اُحدی نیست.

وی با بیان اینکه قیامت، روز تنهایی انسان است، تأکید کرد: فرمود: و اتقوا یوماً لاتجزي نفسٌ عن نفسٍ شیئاً؛ این نکره در سیاق نفی است و مفید عموم، اُحدی کار اُحدی را انجام نمی دهد، کسی کار کسی را نمی کند. جزاء یعنی کفایت، نه، از او کفایت نمی کند، چرا؟ برای اینکه هرکس گرفتار خودش است. آنکه وارسته نیست باید از خود دفاع کند، آنکه وارسته است بدون اذن خدا مأذون نیست کاری کند.

آیت الله جوادی آملی در ادامه با تأکید بر اینکه نظام حاکم در قیامت نظام فردی است نه جمعی یادآور شد: فرمود: همه شما که در آن روز جمع می شوید در عین حال که قیامت يوم الجمع است، يوم الفصل هم هست. همه هستید ولي هر کدام تك و منقطع از دیگری. نظام قیامت نظام فردی است، نه نظام جمعی. مثل دنیا نیست که با تعاون کار حل بشود. خواه تعاون بر برّ، خواه تعاون بر اثم. هم تعاون بر برّ در دنیا ممکن است، لذا امر فرمود: تعاونوا علی البرّ و التقوی، هم تعاون بر اثم ممکن است، لذا نهی فرمود که و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان؛ اگر ممکن نبود که نهی نمی شد. ولي در قیامت این چنین نیست. نظام حاکم بر قیامت نظام فردی است، یعنی انسان است و عقیده او، انسان است و اخلاق او، انسان است و اعمال او، انسان است و گذشته او، نه حال و آینده، نه در آینده می تواند کاری انجام بدهد نه در آنروز؛ انسان است و گذشته های او که يوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً.

وی بر عدم وجود کمک عاطفی در قیامت تأکید کرد و افزود: در يك همچنين روزي خدا فرمود: أحدى نمی‌تواند مشکل أحدى را حل کند. در دنیا بالاخره انسان می‌تواند به آسیب دیده کمک برساند ولو در حدّ يك کمک عاطفی. گاهی انسان می‌توان مشکل آسیب دیدگان را حل کند، گاهی اگر توان حلّ مشکل ندارد می‌تواند به آسیب دیده کمک عاطفی کند، یعنی حال او را بپرسد. این احوال پرسى و تفقّد يك دلجوئی و کمک عاطفی است. فرمود: در قیامت کمک عاطفی هم نیست، کسی حق ندارد حال کسی را بپرسد: و لایسئل حمیمٌ حمیمًا؛ حمیم یعنی دوست گرم. به آن آب جوشان می‌گویند: آب حمیم. به انسانی که محبتش نسبت به دیگری داغ است و گرم می‌گویند: دوست حمیم. فرمود: دوست گرم و حمیم انسان در آنجا حال انسان را هم نمی‌پرسد؛ پس کمک عاطفی هم نیست. چرا؟ چون نظام حاکم بر قیامت نظام فردی است و نه جمعی.

قیامت روز منقطع شدن راه اسباب و اُنساب

این عالم شیعی با اشاره به اینکه قیامت روز منقطع شدن راه اسباب و اُنساب است، تأکید کرد: ... اینکه فرمود: لا تملك نفس لنفس شیئاً، نه یعنی هیچ کسی برای دیگری نمی‌تواند کار کند؟ گرچه لا تملك نفسٌ لنفس فقط همین مقدار را نفی می‌کند که کسی نمی‌تواند برای دیگری کار کند، شاید بتواند برای خودش کار کند. اما این جمله بعد که فرمود: و الأمر یومئذ لله، آن را هم نفی می‌کند؛ یعنی حتی برای خودش هم نمی‌تواند کار کند، چون اگر کسی بتواند برای خودش کار بکند آن وقت نظیر دنیا خواهد بود: تقطعت بهم الاسباب یا فلا اُنساب بینهم مطرح نیست. گرچه لا تملك نفسٌ لنفس شیئاً فقط همین مقدار را نفی می‌کند که کسی نمی‌تواند برای دیگری کار کند. شاید بتواند برای خود کار کند. این را نفی نمی‌کند. اما این جمله بعد آیه که فرمود: و الأمر یومئذ لله؛ مطلق امر مال خداست. معلوم می‌شود انسان برای خودش هم نمی‌تواند کار بکند. لذا فرمود: ما اجازه حرف زدن به کسی نمی‌دهیم. آن را در سوره مبارکه هود بیان کرده است. فرمود به اینکه یوم یأت لا تکلم نفس الا باذنه، خب اگر دهان بسته است و انسان مأذون نیست حتی عذرخواهی بکند پس برای خودش هم نمی‌تواند کار بکند.

عدم اذن بر اعتذار و کاستن از انفعال درونی

آیت الله جوادی آملی به دیگر ویژگی‌های روز قیامت اشاره کرد و افزود: ... فرمود: ولا یؤذن لهم فیعتذرون، گاهی انسان تبهکار اگر عذرخواهی بکند، لاقلاً خود را سبک می‌کند. فرمود: ما اجازه اعتذار هم نمی‌دهیم. باید همین شرم باشد. چون انسان تبهکار اگر قدرت داشته باشد و عذرخواهی کند، يك مقدار لاقلاً با این اعتراف آن انفعال درونی را کم می‌کند، فرمود: ما به اینها اجازه اعتذار هم نمی‌دهیم که آن شرم کم بشود: لایؤذن لهم فیعتذرون لذا هم با آن خزی و شرم درونی هستند و هم با آتش بیرونی. اجازه عذرخواهی هم به کسی نمی‌دهند. چون در دنیا معذرة الی ربکم به نصاب رسیده است، چه اجازه عذرخواهی بدهد. پس هیچ عاملی که از عذاب انسان بکاهد در آنجا نیست.

وی در ادامه تأکید کرد: در دنیا ممکن است کسی به بدترین وجه عذاب بشود، ولی روی تحقیقی که دارد یا روی تخیل باطلی که دارد از آن عذابش بکاهد. بیان ذلك این است که يك وقت کسی را در آن کانال آتش نظیر اصحاب اُحدود می‌سوزانند یا نظیر رزمنده‌هایمان که در بین دو صف از آتش. محترق می‌شوند؛ اینها عذاب احساس نمی‌کنند، یا اگر هم عذاب احساس بکنند چون مطمئنند که أحدى الحسنيين است بر اینها گواراست. یا اگر کسی گرفتار تخیل باطل شد، خیال می‌کند که جزء سلحشور تاریخ خواهد شد و در آینده از او به عظمت یاد می‌کنند همین خیال ممکن است از عذاب او بکاهد.

وی افزود: یا يك کسی که در اثر تباهی دل خود را مُحق می‌پندارد وقتی هم که اعدام می‌شود آن رنج اعدام را با گوارایی تحمل کند به این خیال باطل که آینده تاریخ حکم می‌کند. بعداً مثلاً از ما به عنوان يك قهرمان تاریخ می‌سازند. بنابراین عذابها در دنیا با این خیالهای باطل یا با آن ایمانهای حق قابل تخفیف است. ولی در قیامت اگر کسی را عذاب می‌کنند معلوم می‌شود که او بین الغیّ است، یعنی بطلان او روشن می‌شود، به آینده‌ای امید ندارد. لذا اگر می‌سوزد، درون و بیرون او می‌سوزد. لذا خدا فرمود: أحدى نمی‌تواند مثل من کسی را عذاب کند: لایعذب عذابه احد نه برای آنکه اصل سوزاندن و امثال ذلك در دنیا میسور نیست. بر فرض اگر هم يك آتش پیدا بشود نظیر آتش قیامت ممکن است آن کسی که در شعله می‌سوزد خود را با تخیل باطل قانع کند. ولی در قیامت بر او روشن می‌شود که باطل است. و حتی اجازه عذرخواهی هم به او نمی‌دهند که با این اعتذار آن انفعال درونی را کم کند...

این مفسر قرآن با تأکید بر ناکارآمدی ابزار دنیوی در قیامت، یادآور شد: ... مسأله حُلت، مسأله بیع اینها هم به عنوان نفی حقیقت نفی شده است. چون در همین سوره مبارکه بقره آیه 254 این چنین آمد که یا ایّها الذین امنوا انفقوا ممّا رزقناکم من قبل أن یأتی یوم لا بیع فیهِ و لا خِلة و لا شِفاعۃ؛ فرمود به اینکه آن روز روز خرید و فروش نیست. روز دوست یابی هم نیست. خلاصه نه ضوابط دنیا در آن روز کار می‌کند نه روابط. گاهی انسان طبق ضابطه مشکل خود را حل می‌کند؛ مثل اینکه کار می‌کند و با کار مشکل خودش را حل می‌کند، گاهی با رابطه مشککش را حل می‌کند، دوستی دارد که دوستی او مشکل و را حل می‌کند. فرمود: در قیامت نه جا برای ضوابط است که کار کند و خرید و فروش کند و مشککش را حل کند نه جا برای خلیل و حبیب باری و روابط است با دوست یابی مشکل را حل کند. لا بیع فیهِ و لا خِلة که خلیلی مشکل خلیلی را حل کند.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر انتهای این آیه که به بحث شفاعت اشاره دارد گفت: ... می‌ماند مسأله شفاعت. درباره آن عدل‌گیری و بیع و خلت و امثال ذلك به عنوان لای نفي جنس، أصل حقیقت را نفي کرد. یعنی در قیامت جا برای کسب نیست، جا برای خرید و فروش نیست، جا برای فدیة دادن نیست، جا برای دوست یابی و دوست بازی نیست. این به عنوان نفي حقیقت جنس. درباره شفاعت اول به عنوان نفي جنس در سیاق آنها فرمود: و لاشفاعة یعنی در قیامت شفاعت نیست. بعد کم کم این را رقیق کرد، فرمود: شفاعت به حال او نافع نیست. معلوم می‌شود هست ولی او نمی‌تواند استفاده کند. بعد این را باز کرد، فرمود: شفیع هستند، منتها باید خدا اذن بدهد. بعد این را توسعه داد فرمود: شخصی می‌تواند شفیع باشد که مالک عهد باشد. شخصی می‌تواند مشفوع له باشد که دینش مرتضی باشد، یعنی مسلمان بمیرد.

درباره شفاعت در چندین بخش آهسته آهسته مسأله را حل کرد، ثابت کرد که شفاعت در قیامت حقّ لاریب فیه. نه تنها نیست بلکه امری است یقینی، منتها کم کم مسأله را حل کرد. همین آیه محلّ بحث فرمود: شفاعت به حال او نافع نیست، معلوم می‌شود هست. در آیات دیگر فرمود: فما تنفعهم شفاعة الشافعين ؛ معلوم می‌شود خیلی‌ها شفاعت می‌کنند. ملائکه شفاعت می‌کنند، اولیاء الہی شفاعت می‌کنند، أنبیا شفاعت می‌کنند. امثال ذلك. خیلی‌ها شافعین‌اند، ولی به حال اینها نافع نیست. منتها کسی که باید شفاعت کند حدودش مشخص شد، کسی که باید مشفوع له باشد او هم حدودش مشخص شد ولی در این آیه محلّ بحث فرمود: و لاتنفعها شفاعة؛ معلوم می‌شود شفاعتی هست منتها به حال او نافع نیست. و آخر من یشفع أرحم الراحمین؛ از این طرف بما فرمودند: 171؛ لاشفیع أنجح من التوبة؛ هیچ شفیعی بالاتر از توبه نیست که انسان با شفاعت توبه بمیرد. از آن طرف هم فرمودند به اینکه یأس به خود راه ندهید برای اینکه 171؛ و آخر من یشفع أرحم الراحمین؛